

بحران روشنفکری کردی در ساحت مدرنیته

جلال حاجی زاده

مقدمه

مفهوم مدرن روشنفکری (Intellectual) به عنوان میراث روشنگری نیازمند ایضاح، و فهم آن مستلزم تحلیل تبار فلسفی و معرفت شناختی آن در بستر مدرنیته و مبادی و استلزامات آن است. به این اعتبار، مقوله روشنفکری و نسبت آن با مدرنیته در چهارچوب سنت فکری غرب قابل بررسی و شناخت است. برای بحث درباره روشنفکری در سنت های غیر غربی، از جمله کردستان، می بایستی نحوه مواجه سنت های فکری با منظومه فکری و نظام فلسفی غرب واکاوی شود. اگر روشنفکر با مقوله فکر، اندیشه و کنش معرفتی سروکار داشته باشد لازم می نماید که نسبت فکر و اندیشه و عمل با زیست تاریخی و سنت و فرهنگ جمعی (ملی) سنجیده شود. بدون شناخت و نقد مبادی و ارکان سنت (Tradition)، روشنفکری کردی فهمیده نمی شود. اندیشیدن به امر وجودی کردی در وضعیت کنونی اش با مسئله قومیت و ذات گرایی فاصله اونتولوژیک دارد. پدیده روشنفکری و سرفصل مدرنیته در کردستان بخشی از بحران و پروبلماتیک کردی هستند که توجه به آن ضروری است. به یک معنا، هم روشنفکری و هم مدرنیته در کردستان ناشی از تجربه انسان دردمند و نخبه کرد نبوده است بلکه تجربه آنها با واسطه و در چهارچوب سنت فکری ایرانی و شرقی و بحران های معاصر شکل گرفته است. بازخوانی سنت فکری کردی و بازشناخت مختصات آن در حوزه کشف ذهن کردی، از آن رو حایز اهمیت است که بدون شناخت سنت، و فهم و تنقید آن امکان تفکر آزاد وجود ندارد. پرسش فلسفی از سنت فکری کردی در جهان معاصر بیانگر ضرورت مطالعه بحران کردی در حوزه های متفاوت است. از حیث اندیشه، امکان و یا امتناع اندیشه به میزان رهایی از این سنت و بازخوانی نقاد آن بستگی دارد. این امر ناظر بر بحرانی است که امر وجودی کردی با آن مواجه است. از این منظر، وجوه هستی شناختی و معرفتی بحران کردی نیازمند تفهم و تبیین انتقادی است. یکی از پیامدهای این بحران، عدم شکل گیری سوژه کردی و استلزامات اخلاقی و عقلانی آن است. کشف ذهن کردی راهی برای برون رفت از این وضعیت بحرانی و گشودن افق های تازه ای خواهد بود. به دلیل تأخر معرفتی در مواجه با پدیده های مدرن، روشنفکر کرد دارای تأخر تاریخی است. به منظور بحث و کاوش در باب روشنفکری در کردستان، در این مقاله میان روشنفکر کرد و روشنفکری کردی تمایز نهاده شده است. برای گفتمان کاوی انتقادی مفهوم روشنفکری کردی، ضروری است از صورت کردی مدرنیته، و یا وجه کردی روشنفکری پرسش شود. تا آن جا که به کردستان بر می گردد باین پرسشها روبرو هستیم: مواجه متفکران و نخبگان کرد با مدرنیته و مولود آن، یعنی روشنفکری، در چه سنتی بوده است؟ آیا روشنفکران کرد نسبت به سنت کردی شناخت کافی داشته و اساساً هنوز با آن وارد گفتگو شده اند؟ نخبه کرد از چه منظری با روشنفکری و مدرنیته وارد گفتگو شده است؟ نسبت روشنفکری با مدرنیته در سنت فکری کردی چیست؟ از منظر فلسفی، روشنفکری کردی چیست و چه مناسبتی با امر مدرن دارد؟

واژگان کلیدی:

روشنفکری کردی- مدرنیته- سنت فکری غرب- سنت فکری کردی- پروبلماتیک کردی

طرح مسئله

از منظر تاریخی انگاره روشنفکری در تاریخ اندیشه غرب پیدا شده است و با سنت فلسفی غرب پیوند تنگاتنگی دارد. برای شناخت و فهم آن باید سنت فلسفی غرب مطالعه و بررسی شود. به عبارتی، نسبت روشنفکری در معنای عام آن بایستی با سنت فکری غرب فهمیده شود. پرسشی که پیش می آید این است که ماهیت روشنفکری و مبادی و اجزای آن چیست؟

اگر مطابق نظر هایدگر تاریخ فلسفه غرب را تاریخ بسط سوپژکتیویته فرض نکنیم و از منظر کانت پیدایش روشنفکری را با تأسیس سوژه خودبنیاد و نقاد روشنگری در بستر مدرنیته همزاد و ممزوج بدانیم به این مسئله می رسیم که روشنفکری زاییده سنت فلسفی غرب است. به این منظور لازم است روشنفکری را در سنت فکری غرب مطالعه و بررسی کرد. عصر روشنگری عصر سیطره خرد جدیدی بود که طلوعه دار تحول بنیادی در تمام شئون حیات انسانی شد. به رغم تفاوت روایت‌های روشنگری در اروپای غربی (فرانسوی، آلمانی، انگلیسی) هر سه به اعتبار تثبیت مبنای نظری دنیای جدید از وحدت برخوردارند. ویژگی مهم عصر روشنگری آزاداندیشی یعنی آزاد شدن از اتوریته‌های گوناگون وجوه مختلف سنت (دین و کلیسا، شاهان و فئودالها و حتی سنت تفکر فلسفی ذات گرای ارسطویی) بود. هر چند نقد رادیکال دین در روشنگری فرانسوی با نوعی بازآشتی (**Reconciliation**) با سنت تاریخی در ایده آلیسم آلمانی تعدیل می‌شود.

یکی از مبادی روشنفکری عقل خودمختار و محدود انسان مدرن است که خود را از عقل کلی و متافیزیکی دینی و کیهان شناختی بی نیاز می داند و بر آن است که ابژه و متعلقات اندیشه خود را می شناسد و به سطحی از بلوغ فکری رسیده است که جسارت اندیشیدن داشته باشد. از منظر نگارنده روشنفکری زاییده این وضعیت است. روشنفکر غربی با بحران های متعدد و مداومی روبرو است که پیوسته باید به آنها بیندیشد و با پیامدهای آن درگیر شود. به همین جهت روشنفکران و متفکران غربی با مدرنیته و بحران های آن از مناظر متفاوتی مواجه هستند که در نهایت نوعی از روشنفکری بسط می یابد که پاسخگوی بحران های غربی باشد. هرچند سوژه روشنفکر غربی یکدست و بسیط نیست با این حال در افقی تحول پیدا می کند که اساساً با سنت فکری غرب پیوستگی و نسبت تضاییفی دارد.

از آن جایی که کردستان و به ویژه نخبگان کرد با بحران نظری و پروپلماتیک روبرو هستند مواجه آنها با آیدوس روشنفکری، از جنس امتناع است تا امکان. به این اعتبار، نمی توان از روشنفکری کردی بحث کرد. این مسئله به معنای نبود روشنفکران کرد نیست بلکه امکان پیدایش مفهوم "روشنفکری کردی" به دلیل فقدان سنت فکری کردی وجود ندارد. بنابراین نمی توان بدون دیالوگ و تعاطی با متن و سنت کردی، به ظهور روشنفکری در سنت فکری کردی امید داشت. از حیث اندیشه، امکان و یا امتناع اندیشه به میزان رهایی از این سنت و بازخوانی نقاد آن بستگی دارد. این امر ناظر بر بحرانی است که امر وجودی کردی با آن مواجه است. از این منظر، وجوه هستی شناختی و معرفتی بحران کردی نیازمند تفهم و تبیین انتقادی است. یکی از تضمینات و وجوه این بحران عدم شکل گیری سوژه کردی و استلزامات اخلاقی و عقلانی آن است. کشف ذهن کردی راهی برای برون رفت از این وضعیت بحرانی و گشودن افق های تازه ای خواهد بود.

تا آن جا که به بحث روشنفکری در میان کردها و بستر کردستان بر می گردد، شناخت و فهم موضوع روشنفکری از جمله پیچیده ترین مفاهیمی است که کردها با آن روبرو هستند. این مسئله ناظر بر وضعیتی است که بیانگر بحران اونتولوژیک و معرفت شناختی در سنت کردی می باشد. بنابراین در این مقاله بر ضرورت تأمل پیرامون خود مقوله روشنفکری و الزامات شناختی آن تأکید می شود. به یک معنا خود روشنفکری و نسبت آن با مدرنیته در سنت فکری کردی می بایستی مورد تأمل و موضوع تفکر باشد. از حیث تاریخ اندیشه، تفکر در باب روشنفکری کردی و تبیین استلزامات و فهم مبادی آن در افق مدرنیته مسئله ای است که باید مطالعه و بررسی شود. به همین جهت در این نوشتار از تعاریف رسمی روشنفکری صرف نظر می شود و تلاش می شود دغدغه اصلی در خصوص آن صورتبندی شود. نکته ای که لازم است خاطر نشان گردد این است که در این مقاله به تقریب بر ساخت و فرآورده های نظری و عملی آشکار و مؤثر در زیست تاریخی کردی تأکید می شود و موارد و حوزه های مبهم، مورد منازعه و نیازمند تفسیر و اجماع مد نظر نمی باشد.

سنت کردی

به طور کلی منظور از سنت (Tradition) میراث فکری و فرآورده های نظری و پراکسیس انسان کرد در کلیت خودش می باشد. رویکرد فلسفی به فرهنگ و ادب ملل و فرآورده های معرفتی آن بیانگر نوعی سنت است که می توان از سنت دیگری متمایز ساخت. سنت هر قوم و ملتی ناظر بر گونه ای زیست است که بیانگر اندیشه و عمل و وضعیت وجودی اش در سپهر تاریخ است. از این منظر می توان از سنت فکری ایرانی و یا سنت فکری

آلمانی و غیرو بحث کرد. بر این اساس آیا می توان از سنت فکری کردی بحث کرد و ماهیت و عناصر برسازنده آن را بازشناخت؟

برای این منظور باید سنت را به دو مفهوم فکری و عملی تقسیم کرد که در ادامه به آن پرداخته می شود.

منظور از سنت معنای رایج آن و خوانش بنیادگرایانه از آن نیست؛ بلکه سنت، کل میراث و فراورده های فکری و عملی از آغاز تأسیس تا کنون به مثابه یک متن است به گونه ای که فرهنگ، هنر و دانش در آن شکل می گیرد و خود با آن ساخته می شود. می توان لایه های متعدد و تبارهای گوناگونی برای سنت قایل شد که مدام در حال بسط و گسترش است. سنت فکری کردها چنان گسسته و دگردیسی یافته و آشفته است که امکان به متن تبدیل شدنش را غیر ممکن می گرداند که البته ناشی از تبارهای فکری و سنتی دیگران و نقش سازندگی و سوژکتویته آنان است. از این منظر چیزی به نام سنت فکری کردی وجود ندارد تنها می توان زیست کردی و فرهنگ ملت کرد را در این سنت با تبارهای متفاوت و متعارض بررسی کرد. شناسایی تبارهای گوناگون سنت و بازاندیشی انتقادی آن به قصد گشودن افق های تازه کار روشنفکر کردی است. به آن معنا که از سنت فکری ایرانی و یا عربی و غربی یاد می شود نمی توان از سنت فکری کردی یاد کرد. به یک معنا، عناصر معرفتی و مؤلفه های هستی شناختی که در سنت فکری کردی صورتبندی شده باشند و سنت کردی برساخته ی آن باشد، نمی یابیم. بنابراین گفتگو با این سنت از جنس دیگری باید باشد. سنت فکری کردی صورت های شرقی سنت (ایرانی، عربی، اسلامی و ...) در فرهنگ و ساحت ذهنی و روحی کردهاست. شناخت تبارهای متعدد دیگری و تأثیر آن بر روح و ذهن و فرهنگ کردها، و سپس تنقید و واسازی آن راهی برای نوعی اندیشیدن و تأسیس سنت فکری باز می کند که دارای تشخیص و شأنیت کردی باشد و مواجه با پدیده مدرن روشنفکری در ساحت غربی از این منظر پیدایش و رشد روشنفکر کردی ممکن می گردد. روشنفکر کرد باید در سه تراز تأمل و گفتگو را شروع کند تا دریابد در کجای جهان ایستاده است: تراز خود، تراز دیگری و تراز مدرن.

سنت فکری کردی

تا آن جا که به زیست فکری کردی بر می گردد بحث کردن در باره سنت و شناسایی اجزا و مفردات اساسی آن با پیچیدگی های زیادی مواجه است تا حدی که به فقدان آن می انجامد. به تعبیر گویاتر، کردها فاقد یک سنت فکری منسجم، تأسیسی و اپیستمولوژیک هستند که صبغه و شأنیت کردی داشته باشد و بتوان تشخیص آن را با

دیگر سنت های فکری نشان داد. این گزاره لزوماً به این معنا نخواهد بود که انسان کرد در مقام کرد بودنش سنت فکری ندارند بلکه منظور بیشتر شأنیت کردی و تشخیص فرهنگی آن از حیث انتولوژیک و اپیستمولوژیک است. عدم اهتمام انسان کرد به عقل ورزی و عدم سنخیت با اندیشه و تولیدات فکری و معرفتی آن، ملت کرد را به ساحتی از زیست وابسته کرده است که عمل طبیعی و میل ورزی شاخصه تاریخی آن است. فون هایک معرفت شناس و اقتصاددان لیبرال (لیبرتارین) با افتراق بین دو نوع عقل در سنت لیبرالی یعنی عقل سازنده (**constructive**) دکارتی و عقل انضمامی و تاریخی از نوع مونتسکیو. اولی را مخرب و دومی را پاسدار لیبرالیسم راستین معرفی کند اما این تمایز از این جهت مناقشه برانگیز است که به تعبیر آرنست مدرنیته یعنی انسان سازنده، در نتیجه اگر عقل اولی در تاریخ ظهور نکرده بود دومی چگونه می توانست ظاهر شود؟ ارنست کاسیرر با اشاره به دگرگونی اساسی که با دکارت در تاریخ فلسفه رخ داده است می نویسد: «از سالهای میانی سده هفدهم به بعد روح دکارتی به همه قلمروهای شناخت راه یافت و نه تنها بر فلسفه بلکه بر ادبیات و اخلاق و علم سیاست و نظریه دولت و جامعه شناسی نیز مسلط شد و حتی در قلمرو ادبیات نیز تأثیر گذاشت و فرمی نو بدان بخشید» (کاسیرر، فلسفه روشنگری ص ۹۰) روشنفکر کرد به دلیل عدم ارتباط معرفت شناختی اش با سنت فکری کردی و بنابراین تبیین ارکان و اجزای آن با این مفهوم از "عقل" و عقلانیت بیگانه بوده است. انسان کرد در مقام کل، موجودی زیستمند بوده است و عمل آنها هم عمل زیست ورزانه. منطق درونی این سنت عملی تابع منطق امیال و نیازهای طبیعی بوده است. در این سنت عملی، پراکسیس و حکمت عملی بسیار ناچیز و کم رنگ است. به همین جهت کردها فاقد سنت فکری کردی اند و تنها می توان از سنت عمل کردی بحث کرد. اگر از منظر هنر و ادبیات بپذیریم که قلب سنت کردی، «فولکلور» باشد و مرکز فولکلور هم بیت و حیران باشد به سختی می توان عناصر و مفاهیمی را یافت که دلالت بر نوعی تفکر عقلانی داشته باشند، این در حالی است که غنی ترین محصول کردها که تا حدودی شأنیت و تعلق وجودی و تاریخی کردی داشته است هنر و فولکلور آنها می باشد با این وجود این تشخیص و خصیصه وجودی عمدتاً متوجه فرم و نوع بیان خواهد بود. این موارد از جمله بحران های اساسی در پروبلماتیک کردی شمرده می شوند.

تا آن جا که به سنت فکری کردی بر می گردد روشنفکران کرد هنوز با سنت کردی وارد گفتگو و مباحثه انتقادی نشده اند و بنابراین از آن شناخت درستی پیدا نکرده اند به همین دلیل امکان پیدایش روشنفکری کردی امری ممتنع است. لازمه فهم پدیده ای با نام روشنفکری کردی شناخت و تبیین مفهوم روشنفکری در سنت فکری کردی و مواجهه با آن است. به طور کلی انسان کرد فاقد آیدوس و ایده ای متافیزیکی بوده است و به

همین جهت روشنفکران کرد نیز فاقد آیدوس کردی هستند. این در حالی است که روشنفکر کرد در سنت فکری دیگری (ایرانی، عربی و ...) وجود داشته است و بعضاً سرآمد هم بوده اند ولی تبار معرفتی و تعلق تاریخی کردی نداشته اند. آیدوس کردی یعنی آنچه که بر اساس آن انسان کرد در موقعیت و جایی ایستاده است و آنچه که از او می خواهد و آنچه که آیدوس از او می خواهد. بر این اساس روشنفکر کرد در کجای تاریخ ایستاده است و چگونه نخبه و متفکر کرد روشنفکری و موضوع آن را می فهمد؟ روشنفکر کرد با مفهوم روشنفکری در سنت مدرنیته چه نسبتی پیدا می کند؟

محقق و نخبه کردی هنوز با سنت رابطه ای برقرار نکرده است تا بتواند از آن جایگاه با مقولات دیگری، از جمله مدرنیته و روشنفکری وارد گفتگو و مفاهمه گردد. هرچند به تعبیر مانهایم روشنفکران به طبقه خاصی تعلق ندارند و دارای تبار های متکثری هستند با این وصف همگی در جایی ایستاده اند که ناشی از گفتگوی نقادانه با سنت فکری غربی است. هایدگر و بیشتر از او گادامر ما را به این مهم متوجه ساخته اند که برای فهم مدرنیته و فهم سیر تحول آن بایستی پیوسته با سنت درگیر بود. روشنفکر غربی به طور مداوم با سنت فکری خویش مواجه انتقادی دارد و پیوسته با دو افق سنت و مدرن درگیر است. چراکه فهم امر مدرن و نیز پست مدرن بدون توجه به سنت و بازشناسی انتقادی آن ممکن نخواهد بود. از این منظر باید پرسید روشنفکر کرد که هنوز موفق به شناخت سرشت سنت وجودی خویش و اجزای آن نشده است بر اساس چه بنیادی می تواند با امر مدرن روشنفکری مواجه شود و چگونه می خواهد آن را بفهمد؟ آیا می توان به نقد روشنفکرانه کردی مدرنیته و گشودن افقی در این باره امیدوار بود؟

روشنفکری در سنت فکری کردی

روشنفکر کردی مفهومی است که " کردی بودن " آن بیانگر سنت فکری اش باشد. به عبارتی، صبغه معرفتی و روح خود آگاهی کردی داشته باشد که بتوان آن را از روشنفکری دیگری تمییز داد. روشنفکر کردی باید از درون سنت فکری خود با دیگری تعامل، تعاطی و گفتگو داشته باشد. روح و خودآگاهی تاریخی زیست کردی باید موضوع روشنفکری کردی باشد. به این اعتبار، اندیشیدن به مفهوم روشنفکری در افق سنت فکری کردی مقوم روشنفکری کردی است. از آن جایی که ملت کرد فاقد چنین سنتی است و مختصات این سنت فکری هنوز مبهم و مخدوش است بنابراین نمی توان از روشنفکری کردی دفاع کرد و لازم است از روشنفکر کردی که متعلق اندیشه اش خود " روشنفکری کردی " است، سخن گفته شود. آن چه به عنوان روشنفکر کردی خوانده می شود

گونه ای برداشت نارسا از سنت روشنفکری غربی است که در مقوله " روشنفکر در خود" و نه " روشنفکر برای خود" می گنجد. گذار از این وضعیت مستلزم ظهور خودآگاهی به معنایی است که خود آگاهی موضوع خودش باشد. به دلیل عدم اصالت تاریخی متفکر و نخبه کرد و رویکرد نقادانه به سنت در افق جهان، و نیز فقدان اتنسیته (Authenticity) وجودی و رابطه ارگانیک با سنت کردی، روشنفکری همواره یک امر عارضی و بیرونی بوده است. روشنفکر کرد نه تنها هیچگاه در موقعیت گفتگو با متن خود نبوده، بلکه مخاطب متن خود نیز نبوده است بلکه همواره متن دیگری او را به گفتگو و واکنش وا داشته است. بر اساس نظام مفهومی هگل و دیگر متفکران حوزه تاریخ اندیشه می توان نشان داد که خودآگاهی از مواجهه با سنت و متن کردی حاصل می شود و آگاهی روشنفکرانه به دست می آید. روشنفکر همواره بخشی از متن خود است و ظهور روشنفکران کرد در جهان معاصر نتیجه گفتگوی انتقادی مستمر با سنت فکری و تراث نظری و عملی خویش نبوده است، این معضل و عارضه در گفتمان روشنفکری در کردستان غالب و بارز بوده است. هر جامعه ای مقتضیات خودش را دارد و به تعبیر فوکو هر جامعه ای دارای رژیم حقیقت خاص خویش است که در چهارچوب گفتمان های برخاسته از آن دانش، قدرت و حقیقت خویش را نیز تولید می کند. جامعه کردی نیز بخشی از زیست جهان کردی است که بایستی ویژگی ها و تشخیص بازشناخته شود تا بتوان با پدیده های مدرن و غیر بومی مواجه داشت. هابرماس (۱۹۸۷) برای زیست جهان سه جزء ساختاری لحاظ می کند که شامل فرهنگ، جامعه و شخصیت است. او واژه فرهنگ را برای ذخایر معرفتی به کار می برد که مشارکت کنندگان هنگام حصول تفاهم درباره چیزی در جهان با رجوع به آن خود را به تفسیرهایی مجهز می کنند. واژه جامعه را برای نظم های مشروعی به کار می برد که به واسطه آن مشارکت کنندگان، عضویت خود را در گروه های اجتماعی نظم می دهند و به این ترتیب، یگانگی گروه را تداوم می بخشند. واژه شخصیت را نیز به عنوان صلاحیت هایی می فهمد که یک فاعل را به توانایی عمل کردن و سخن گفتن مجهز می کند و او را در موقعیتی قرار می دهد که در فرایندهای حصول تفاهم و از آن طریق، تثبیت هویت خود شرکت کند. به این معنا روشنفکر و متفکر کرد با زیست جهان خویش فاصله انتولوژیک و اپیستمولوژیک دارد. به طور کلی کردها چون بلاواسطه و از افق جامعه و وضعیت وجودی کردی با فلسفه مواجه پیدا نکرده اند و جهانی از آن خویش ندارند با کدام تعلقات وجودی انتظار دارند تا علوم انسانی جدید با مبادی و غایات آنها سازگار و راهگشا باشد؟ غالب تحصیل کردگان و نخبگان علمی در جامعه کردی به این مهم توجه ندارند و فکر می کنند با چند نظریه جامعه شناختی و یا تاریخی و سیاسی می توانند جهانی برای کردها بیافرینند که بیانگر تعلق وجودی آنها باشد. در این میان روشنفکران ادبی

از همه جسورتر و سطحی تر بوده اند. به همین جهت است اکثر این نخبگان و روشنفکران ایدئولوژی زده می گردند. هرچند این مسئله نباید ضدیت با ایدئولوژی تلقی گردد. به نظر می رسد روشنفکر کرد باید در تراز جهانی، اکنون و آینده را با گذشته مطالعه و بررسی کند و دغدغه های کنونی اش را در ارتباط با گذشته بر اساس افق آینده به گونه ای بیندیشد.

بحران معرفت شناختی سنت فکری کردی

هر فرهنگی، در معنای فلسفی آن با معرفت و اپیستمه نسبت دارد؛ به این اعتبار، اگر فرهنگ را تمامی فرآورده های فکری و عملی یک گروه و یا قوم تلقی نماییم هر قومی دارای سنتی خواهد بود که شأنیت خاص و عام دارد به گونه ای می توان از آن به عنوان سنت فکری جمعی آن قوم یا ملت یاد کرد و ماهیت، اجزا و آموزه های آن را بازشناخت. امکان اندیشیدن و عمل در چارچوب این سنت فکری انجام می شود و با آن ارتباط دو سویه دارد. این شناخت وجهی تاریخی و انتقادی دارد. به زبان الجابری، رذخوانش بنیادگرایانه میراث و سنت، خوانشی غیر تاریخی است که تنها به یک نتیجه، که همان فهم سنتی از میراث است، منجر می شود. تا جایی که به کردها به عنوان یک گروه قومی و فرهنگی (ملی) بر می گردد می توان سنت فکری کردی را نیز مطالعه کرد و عناصر و مفردات اندیشه ای، مفهومی و عملی را استخراج و تحلیل انتقادی کرد. بخش اساسی از سنت و میراث، شیوه اندیشیدن و اسلوب آن است. پرسش اساسی که باید طرح کرد این است که به طور نسبی چرا تا کنون در سنت فکری کردی، در مقاطع باستانی، اسلامی و معاصر، اشخاص و متفکرانی پرورش نیافته است که از حیث اندیشه و عمل، دستگاه فکری و مفهومی اش وجه بینا فرهنگی و عام پیدا کرده باشد؟ به عبارتی، مسامحتاً دلایل عدم امکان پیدایش یک تفکر جهان شمول و متفکر جهانی در سنت فکری کردی کدامند؟ سنت فکری کردی و ماهیت و عناصر ساختاری آن چیست؟ آنگاه که هرودوت مختصات نظام تربیت مصری، افلاطون نظام تربیت و پایدبای یونانی، و گزنفون با روایتی شاعرگونه، پایدبای پارسی را ترسیم و تشریح می نمایند آیا می توان گونه ای پایدبای و لوگوس کردی را در معنای عام آن بازشناخت؟ آیا می توان از نوعی ساختار معرفت کردی بحث کرد؟

اگر بپذیریم که در تاریخ ۵ هزار ساله خاورمیانه، بر حسب مختصات این مقاله، تا کنون چنین متفکر و شخصیتی از سنت فکری کردی برنخاسته است باید ریشه های آن را شناسایی و نقد کرد. از این منظر، راه برون رفت از بن بست فکری و امتناع تفکر، شناخت و نقد متاملانه و جدی سنت فکری کردی و استلزامات آن است. به اجمال می توان اشاره کرد که بحران امر وجودی کردی ریشه ای معرفتی دارد و به نهادینه شدن نحوه ای از عمل در

سنت فکری کردی بر می گردد که با لوگوس و عقل سازگاری ندارد. از طرفی فرهنگ و سنت فکری کردی، مشخصاً از عصر زوال مادها، راه انحطاط و دگردیسی را پیموده است و انحطاط فرهنگی، وجه مشخصه سنت فکری کردی بوده است (پدیده مادها از این موضوع مستثنی است). به طور کلی کردها در صورت های قومی و اسمی عموماً دچار گسست شده اند و این انقطاع تاریخی، نوعی دگردیسی همراه با انحطاط بوده است. بحران سنت فکری کردی، عکس بحران سنت فکری ایرانی و شرقی، و بلکه حادثه از آن است. تا جایی که به مطالعات و پایش نیم بند دانش پژوه مربوط است تا کنون در میان سنت فکری کردی شخصیتی کرد پیدا نشده است که در مقام هویت و سنت فکری کردی اش از جایگاه بینا فرهنگی و پسا ملی برخوردار باشد. این در حالی است که می توان از اندیشه ها و شخصیت هایی یاد کرد که تبار و قومیت کردی دارند ولی در سنت فکری غیر کردی پرورش یافته اند و در قواره جهانی و تاریخی ظاهر شده و در مقاطعی درخشیده اند؛ اما این موارد ربطی به سنت فکری کردی ندارند. به عنوان مثال، از میان شخصیت های فلسفی و فکری می توان از سهروردی در مقام یک شخصیت و حکیم جهان تاریخی نام برد و در میان شخصیت های عملی از صلاح الدین ایوبی یاد کرد. نکته مهم این است که از منظر سنت فکری کردی این شخصیت ها و مقام نظری و عملی اشان شایسته افتخار و مایه مباهات نیست چراکه سنت فکری ایرانی و سنت فکری عربی اسلامی و شرقی سهم اصلی را داشته اند و اساساً از لحاظ اندیشه، این اشخاص به سنت فکری غیر کردی تعلق دارند. این نمونه های آرمانی دلالت بر این دارد که اندیشه و عمل درست با قومیت و مقوله نژاد نسبتی ندارد بلکه با نظام معرفتی و سنت فرهنگی هر قوم و ملتی مناسبت دارد؛ البته به زبان رورتی، شناخت و تأکید بر هویت مشترک ملی امری اهریمنی نیست.

مسئله ای که جای امید است این است که انسان کرد پتانسیل و توانمندی لازم را دارد که بدرخشد و در ارتقای دانش و تمدن بشری نقشی داشته باشد اما ریشه مشکلات را باید در انحطاط و امتناع اندیشه در سنت فکری کردی جستجو کرد. از منظر رورتی لازمه امید ملی، بها دادن به هویت مشترک ملی و امکان خود انتقادی و تغییر است؛ هیچ ملتی امکان اصلاح خود را پیدا نخواهد کرد مگر آن که به خود و آرمان های ابراز شده ملت ببالد و یا هویت مشترکی داشته باشد و به آن بیندیشد.

یکی از ویژگی های انحطاط، فقدان عقلانیت و اهتمام به اندیشه ورزی در افق سنت بازاندیشی شده است. به باور مک داوول (تاریخ معاصر کرد) « مردم کرد ذهن تاریخی ندارند» اما این فقدان، به دلیل فراموشی خاطره جمعی و تعلقات تاریخی نیست بلکه اساساً در سرشت سنت فکری کردی، ایده (آیدوس) و خاطره جمعی شکل

نگرفته است. به همین جهت است که کردها حتی به عنوان یک سوژه تاریخی، اساساً خود را تعریف نکرده اند و در نام آنها (مثلاً گوتی، لولوبی، کاردوخی، ماد...کرد) گسست و دگردیسی و آشفتگی وجود دارد. مطابق مفروضات علمی، اسامی گوتی، میتانی، ماد و حتی کرد (مطابق سند کارنامه اردشیر بابکان) نیز دیگران به آنها اطلاق کرده اند و آنها را با نامیدن، بر اساس نظریه همزادی نام و اسطوره در نزد کاسیرر، به نوعی اسطوره ای اندیشیده اند. نام و شرایط احراز و تکوین روح تاریخی آن، بدون اینکه وارد مغلظه ذات گرایی و اصالت باوری مدرن گردد، معرف ماهیت و تعینات تاریخی و هویتی است که نتیجه نوعی معرفت سیاسی و ساختار فکری است. صورت کنونی این معضل معرفت شناختی، و بازتولید انحطاطی آن را می توان در تعریف و نامیدن کردهای روژاوا به نام شمال سوریه آشکارا مشاهده کرد. انسان کرد در این سنت دگردیس شونده، امکان اندیشیدن و عمل درست را پیدا نخواهد کرد چراکه سنت فکری کردی، سنتی طبیعی و مغایر با عقل مدنی است. هر گونه نگرش و رهیافت ضد کردی به طریق اولی ضد دیگری نیز خواهد بود و برعکس. طبیعی بودن با امیال و غرایز، و شور و احساس نسبت و مطابقت دارد. حاکمیت عقل بر امیال و غرایز، احساس و شهود خیالی، برسازنده اپیستمه و دانش است. مشکل دیگر در سنت فکری کردی این است که نظام تعلیم و تربیت (پایدیا) وجودی، که بیانگر صبغه معرفتی باشد، تعبیه و نهادینه نشده است و به نوعی بر اساس تربیت مبتنی بر حس و میل عمل کرده است. در این چارچوب، این واقعیت تاریخی کرد است، و برحسب نظام مفهومی هگلی، امر واقعی کردی، امر عقلانی نیست. ارتباط دادن فرهنگ و عمل تاریخی کردها در مقام یک قوم تاریخی به فرهنگ زمینی و نامتافیزیکی یک مغالطه معرفتی است، به گونه ای که امر زمینی، یک نوع اندیشه و نظام معرفتی است که از بنیاد با امر غریزی و طبیعی، که فاقد صورت فرهنگی و معرفتی است، متفاوت است. بنابراین نظریه پردازی و مفهوم سازی امر وجودی کردی و تعینات تاریخی آن بر این مبنا وجهی ندارد. ذهن کردی با فقدان تأمل نظری و رابطه آن با عمل و پراکسیس (Praxis) چیزی به جز عمل گرایی میل ورزانه و احساس غریزه جویانه به دست نمی دهد. به یک معنا، راه دانایی و تولید فراورده های معرفتی از مسیر عقل و اندیشه ورزی فرونتیک ممکن می گردد. به این اعتبار، فقدان عقل ورزی و تأمل تاریخی یکی از شاخصه های ذهن کردی است. به این معنا که، اندیشه و عمل انسان کرد موافق با میل و مطابق با غرایز است. ارسطو بر آن است حکمت عملی (فرونسیس) عمل و میل موافق با قاعده درست (اورتوس لوگوس) و عقل است، به این دلیل، عمل گرایی تاریخی کردی از جنس عقل عملی و تأمل نظری نیست. اگر این موضوع تا نتیجه منطقی اش دنبال شود به این گزاره نسبی منتهی می شود که انسان کرد، موجودی میل ورز و غریزه جوست و "عمل خوئی تاریخی" وی نیز به این خصیصه وجودی

بر می گردد. میل و عمل طبیعی باید به سطح فرهنگ و مدنیت رسیده باشد و گرنه در حکم همان حس و قوه غریزه است. برحسب رهیافت کشف ذهن کردی، دیرینه شناسی امر وجودی کردی بر اساس نظریه فوکو و تبارشناسی اندیشه و عمل وی بیانگر این است که رژیم حقیقت (جامعه) کردی، دچار گسست اپیستمولوژیک و دگردیسی های فراوانی شده است و این امر یکی از دلایل شکل گیری این سنت فکری است. کردها به عنوان یک هویت تاریخی، حتی از حیث هویت اسمی و تعدد آن، و تعریف سرشت خویش (شناسایی و ابراز وجود تاریخی) دچار کژدیسی و انحطاط شده اند. انحلال و استحاله اسمی، از گوتی به لولوبی، کاردوخی، مانایی، ماد، ساسانی و نهایتاً کرد پدیده بسیار غریب و تراژیکی است. یکی از نشانه های دگردیسی و گسست مفهومی همین تعدد نامیدن ها برای یک کلیت تاریخی و هویتی واحد است. نبود سنت عقلی و نظام عقلانیت نگری یکی از دلایل این عارضه است. تلازم اندیشه و هویت (ملی یا اتنویی) ناظر بر وجود و حضور نوعی معرفت و نظام دانایی است. کردها تا دوره تاریخی معاصر، از حیث هویتی و اتنیکی (برابر با اتنوی یونانی) با اندیشه و معرفت نسبت وثیقی برقرار نکرده اند. شوپنهاور به درستی معتقد است که مشخصه ابتدال، و شاید انحطاط، تقدم اراده و میل بر عقل است. انحطاط اندیشه و عمل کردی با امتناع و امکان اندیشه و عقل عملی ارتباط دارد که ایضاً بیشتر آن در این مختصر نمی گنجد. ضابطه و ملاک تشخیص امیال، غرایز، احساس و شهود درست و بهتر، عقل (نوس)، تفکر و لوگوس است. تفکر و میل هر دو با نفس (پسوخته) و فرهنگ معرفتی ارتباط دارند و میل موافق با تفکر درست، حکمت است. تأخر مواجه فلسفی و معرفتی از جمله شاخص های دیگر سنت فکری کردی است. افلاطون در « نامه هفتم » از پنج تراز یا مرحله نام می برد که تطبیق سنت فکری کردی با آن سودمند است. تراز نخست، نام و تسمیه است. تراز دوم، تعریف آن موضوع است و تراز سوم، شکل و صورتی از موضوع (و یا چیز) است که از طریق احساس ادراک می گردد و در تراز چهارم از شناخت علمی موضوع و فهم عقلانی سرشت آن بحث می کند که در تراز پنجم، مقدمه شناخت آن موضوع، از طریق عقل محض در عالم مثال می باشد. اگر آن موضوع، بررسی سیر تحول سنت فکری کردی باشد به زحمت می توان آن را تا تراز و یا مرحله سوم بالا کشید. تحول امر کردی و تعیینات تاریخی اش که در این چارچوب قابل ترسیم است ناشی از این نوع ادراک و عمل ورزی بوده است. این امر با رشد فکری و تربیت انسان کرد در درون سنت های غیر کردی و یا در حرکت در جوار آن ها منافاتی ندارد. بحران بنیادی این است که در چارچوب سنت فکری کردی، نمی توان فکر فلسفی و استدلالی تولید کرد و از درون این سنت فکری، متفکر و روشنفکر کردی بیرون نمی آید. ساختار معرفت کردی و سرشت سنت و آموزه های آن چیست؟ روشنفکر و نخبه کرد (نه کردی) هنوز با سنت کردی

وارد بحث و گفتگوی مداوم نشده است و از ماهیت و عناصر سازنده آن پرسش نکرده است، درست به این اعتبار، روشنفکر کرد نیز موجودی میل ورز است و نه عقل ورز. به این دلیل است که روشنفکری در میان کردها عمدتاً در حوزه ادبیات و هنر آشکار می گردد و عموماً روشنفکر مدرن کرد با تفکر عقلانی و تأمل مفهومی میانه ای ندارد. تا زمانی که سنت کردی و مؤلفه های آن شناخته نشود و با آن وارد فرایند مفاوضه و گفتگو نگردد بحث کردن از امر مدرن و نظام فلسفی و معرفتی مدرنیته و ضرورت تعامل و مواجهه با آن، و بنابراین روشنفکری که از لوازمات مدرنیته است، امر بیهوده و نازایی خواهد بود و عوارضات و فرعیات آن در مقام امر مدرن تحمیل و ترویج می شوند. گادامر بر رویش و پالایش و گفتگوی مداوم میان مدرنیته و سنت غربی تأکید دارد. امری بدان جهت مدرن است که پیوسته با سنت مراوده و مباحثه دارد. به دلیل عدم مواجهه کردها با سنت و فقدان گفتگو از درون آن با افق و جهان نگری مدرن، مفهومی به نام روشنفکر در فرهنگ کردی وجود نخواهد داشت و ساختار شبه روشنفکری کرد نیز، که غالباً با متافیزیک شعر درگیر است، از جمله عوارضات مدرنیته و تالی آن می باشد. روشنفکری در سنت کردی فاقد زبان است و در بهترین حالت در گفتگو با دیگری بزرگ الکن ، مبهم ، خود ویرانگر و چند پاره است. از این رو، ساحت مواجهه معرفتی و سیاسی کردها با دیگری های بزرگ، به تعبیر آگامبن، ساحت رویداد « فاجعه و گنگی و ابهام» است. در جهان معاصر نیز، صرف نظر از ایدئولوژی های مدرن راست و چپ، این وضعیت صدق می کند. همانطور که سقراط و افلاطون در جستجوی حقیقت و ماهیت چیزها و مفاهیم بودند و فلسفه، یا به تعبیر دقیق تر، فلسفه سیاسی با پرسش از ماهیت عدالت، اخلاق، فضیلت، سعادت، امر مدنی، شهروندی، شهر(دولت و جامعه) و بهترین نوع نظام سیاسی در جامعه یونانی شکل گرفت، پرسش از این امور به مثابه بحران، می تواند آغاز تفکر عقلانی و تأمل مفهومی در سنت کردی باشد و در این افق، نوعی سنت فکری کردی پدیدار گردد که علاوه بر وجه ملی و کردی، وجه عام و جهانشمول نیز داشته باشد. بسیاری از متفکران، از جمله ییگر در آثار سه جلدی اش با عنوان « پایدیا» از این دو وجه در اندیشه، و به ویژه تفکر فلسفی یونان باستان یاد کرده است. به هر روی، در خوانش کردی، نقد و شالوده شکنی ساختارها و جهان بینی ها، باید سنت و امر وجودی کردی را به درد آورد تا شاید از رهگذر این نقادی و دغدغه، درد زایمان سراسر وجود سنت فکری کردی را فرا گیرد و مولودی از آن پا به عرصه وجود گذارد که مولد، جهانشمول و مستقل باشد. از این منظر، شرط لازم امکان درست اندیشیدن و نحوه ای از اندیشه و عمل، آسیب شناسی نقادانه و عقلانی سنت فکری کردی، و فرا سنت گرایی(نه سنت ستیزی و انکار امر وجودی و تعلق تاریخی) به قصد خروج از انسداد، و تأسیس و ارتقای آن است. در ادامه به طور اجمالی و گزیده، کشف ذهن کردی برای شکافتن متن

کردی و ظاهر ساختن نقایص بحرانی آن به قصد گشودن افق های جدید و باز کردن راه های تازه آورده می شود.

کشف ذهن کردی

«کشف ذهن» در واقع به کشف خصوصیات روانی و ویژگی هایی که ما از انسان سراغ داریم، می پردازد و به نوع عملکرد ذهن کاری ندارد. حقیقت این است که کشف کنش و واکنش هایی که اقوام، گروه ها و جوامع مختلف در صورت بندی های خاص شان از وقایع انجام می دهند، فرض اصلی ما در بحث کشف ذهن است. به تعبیر کوفمان، ذهن با تعقل، احساس، امیال، ادراک و آگاهی در ارتباط است و در اینجا تمامی این عناصر مد نظر است. تا جایی که این مبحث به جامعه کردستان مربوط می شود و باید به آن اشاره کرد، این است که ذهن کردی با وضعیتی وابسته، آشفته و چندپاره مواجهه شده است. مطابق نظر مانهایم «رسالت روشنفکر دفاع از ذهن آزاد است»؛ در ذهن کردی عقلانیت و ورزیدگی عقل تاریخی پرورش نیافته است و لذا روشنفکر کرد باید از کدام ذهن و تفکر آزاد دفاع نماید؟

فقدان پشتوانه معرفتی موجب بحران در امر کردی است و این مسئله در حوزه های متفاوت جهان زیست تاریخی از جمله، کنش کردی، تاریخ کردی، ادبیات کردی، سیاست کردی، روشنفکر کردی و غیره باز نمود و تأثیر داشته است. به تعبیری، امر کردی شأنیت کردی ندارد، به گونه ای که از حیث انتولوژیک و معرفت شناختی نمی توان از دانش، سیاست، تاریخ و ادبیات و روشنفکر کردی بحث کرد. بررسی این بحران نیازمند شناخت و تحلیل کرد به مثابه یک مسئله وجودی و معرفتی است. کشف ذهن کردی به دنبال پژوهش در باره این بحران معرفت شناختی است. کرد اندیشی به نوعی اندیشیدن به امر وجودی کردی و بررسی جهان زیست کردستان به مثابه یک مسئله انتولوژیک و معرفتی در بستر تاریخ است؛ از دید مانهایم، برای امر تاریخی صدق و کذب قضایا اهمیت و کاربرد ندارد. تاریخ گرایی حقیقت را در خود تاریخ جستجو می کند اما نه چنان چیزی که وجود دارد بلکه به صورتی که در حال شدن است. فاعل شناسای کانتی وجود ندارد که حقیقت ابژه و متعلق شناختش باشد. شناخت با جهان زیست و تجربه زیسته و عمل پیوند وثیقی دارد. مانهایم به نوعی من تجربی باور دارد که در حد فاصل من تجربی (تعیین یافته) مورخ و فاعل شناسای فرا زمانی کانتی قرار می گیرد. مانهایم این عقیده سنتی را رد می کند که معتقد است هر علمی باید یک صورت حقیقی داشته باشد و صورتهای متفاوتی برای علم قایل است چراکه علم یک امر تاریخی است. هر جنبه و پرسپکتیوی از شناخت دنیای تازه ای

از زیستن را برای ما می‌گشاید که در مرکز تجربه زندگی ما قرار دارند و این همان جهان بینی و تاریخ‌گرایی است که لازمه زیست تاریخی انسان تاریخی است.

از این حیث کرد اندیشی مستلزم استخراج و پرداخت دستگاه مفهومی و چهارچوب زبانی و لوازمات تئوریک خاصی است. کشف ذهن کردی نوعی کرد اندیشی است. کرد اندیشی، پژوهش انتقادی در باره ساحت وجودی و ماهیت امر کردی و اجزا و مؤلفه‌های آن، و نیز اهتمام به ابتنا و تأسیس آن است؛ به یک معنا، نوعی اندیشیدن در باره امر وجودی کردی و ماهیت و حد استقلال مفهومی آن است. در کشف ذهن کردی ما به دنبال کشف و شناخت عناصر بنیادی اندیشه دیگری و خود، و همین‌طور تعامل میان آن دو، و نیز تأسیس نظامی از مفاهیم و چهارچوب نظری امر وجودی کردی هستیم. به همین جهت از ذهن ایرانی، عربی، کردی، شرقی و یونانی استفاده می‌شود تا این عناصر و رگه‌های معرفتی بازشناسی شوند. به عنوان مثال: بررسی عناصر و مبادی معرفت ایرانی و عربی، و سنت فکری آنان در تأسیس ذهن کردی و ساختار معرفتی آن. نباید کشف ذهن کردی و کرد اندیشی از منظر ایدئولوژی‌های مدرن و معاصر مانند مباحث ناسیونالیستی، قوم‌گرایانه، محلی‌گرایی و یا نژاد پرستانه و دیگری‌ستیزی تفسیر و درک گردد. از طرفی کرد اندیشی با کرد شناسی و کرد پژوهی متفاوت است، و هر سه آنها در قلمرو کشف ذهن کردی مورد توجه هستند. کرد شناسی در حیطه شرق شناسی قرار می‌گیرد و غالب شرق شناسان در پی کردولوژی بوده‌اند و به بررسی جایگاه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی کردها و جایگاه تاریخی آنها از حیث اندیشه نپرداخته‌اند. هرچند کردشناسی در قلمرو شرق شناسی و هویت‌یابی حایز اهمیت است ولی آنچه کردها بدان نیاز دارند پژوهش در باره امر کردی به مثابه یک کل وجودی و تاریخی است. به نظر می‌رسد تاریخ: بررسی افکار، جهان بینی، اندیشه و پراکتیس تاریخی اقوام و تأثیر آن باشد. از این زاویه تا کنون به امر کردی توجه جدی نشده است. بحران وجودی و اپیستمولوژیک کردها، فقدان تفکر فلسفی، و خصیصه اندیشه‌گریزی است. کرد اندیشی و کشف ذهن کردی به دنبال شناخت و تفهیم امر کردی از حیث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و متودولوژیک با رهیافت انتقادی است. لازمه کرد اندیشی، پژوهش‌های نقادانه و ایجابی در باب امر کردی و ماهیت و عناصر آن است. امر کردی به مثابه یک کلیت وجودی نیازمند کرد اندیشی از حیث تاریخ اندیشه است.

کرد اندیشی بررسی و تبیین امکان و امتناع و فقدان است. امکان کرد اندیشی، امکان اندیشیدن هم هست. پرسش از ماهیت معرفت کردی و مؤلفه‌ها، عناصر و اجزای عقلانی و اخلاقی آن ما را به واکاوی و بازشناسی در جهان زیست کردی ملزم و با چالش و خودکاوی انتقادی روبرو می‌سازد. از منظر تاریخ اندیشه، در اندیشه و

جهان بینی کردها در مقاطع باستانی(پیشا اسلامی)، اسلامی و معاصر گسست و عدم انسجام مفهومی و محتوایی وجود دارد به نحوی که می توان از بحران معرفت شناختی در اندیشه کردها یاد کرد. از این جهت با فقدان معرفت کردی روبرو هستیم که تشخیص اندیشه کردی داشته باشد و برساخته ی ذهن کردی و خصیصه عقل ورزی و عقلانیت آنها باشد. نه تنها عناصر و دقایق معرفتی از اندیشه سیاسی در عصر باستان، باززایی و احیا نشده است بلکه پراکسیس تاریخی کردها نیز بر اساس آن شکل نگرفته است. این گسست تاریخی و مفهومی موجب بحران در اندیشه سیاسی کردی گردیده است و این فقدان اندیشه و معرفت کردی و خلأ نظری اش در صورت های دیگر فرهنگ و سنت کردها مانند ادبیات کردی، اخلاق کردی، سینمای کردی، تاریخ کردی، اندیشه سیاسی کردی، روشنفکری کردی بسیار محسوس و چشمگیر است. صرف نظر از تلاش های نسبتاً جدی و منسجم در دو دهه اخیر(آثار اوجالان)، نمی توان از نوعی سنت فکری کردی(صورت معرفت و نظریه ملی) یاد کرد و اگر از اندیشه و معرفت در سنت فکری کردها دیگری زدایی گردد و ایدئولوژی های سیاسی مدرن و معاصر از آن پیراسته شود چیزی به نام اندیشه و معرفت کردی باقی نمی ماند. هرچند می توان از معرفت و اندیشه و عقلانیت در میان کردها بحث کرد ولی از اندیشه، عقلانیت و معرفت کردی نمی توان سخن به میان آورد. بررسی، شناخت و تبیین بحران هستی شناختی و معرفت شناختی در امر کردی و تجلیات و فرآورده های ذهنی و عینی آن مستلزم کرد اندیشی است. به عنوان مثال ذهن کردی ذهن اسطوره ساز نیست و با نظام، فرمانروایی، قانون و تفکر عقلانی بیگانه است. این تشخیص سلبی در امر کردی ناشی از وجود یک نظام معرفتی، و گونه ای اندیشه در باب این ضدیت و فقدانها نیست بلکه از یک سو دقیقاً بیانگر همان فقدان معرفت نظری و امتناع اندیشه عقلانی است و از سوی دیگر محصول عمل زدگی در ذهن دیگری است. به تقریب، عمل تاریخی کردی مبتنی بر غریزه وجودی بوده است. از دیدگاه چالشی، عمل گرایی کردی، که نوعاً عمل زدگی است در اساس خالی از معرفت و اندیشه کردی است. در حالی که از جهاتی می توان از صورتهای اندیشه و عمل یونانی، آلمانی، ایرانی، چینی و عربی بحث کرد. کلیت کردی استقلال هستی شناختی و معرفت شناختی ندارد و تنها در حوزه پراکسیس تاریخی خود دارای استقلال عمل(در شکل مقاومت، جدال و مبارزه) بوده است که وجه سلبی آن غالب است. امر کردی خالی از اندیشه تاریخی، و به ویژه اندیشه سیاسی است. از این نظر وجه سلبی عمل تاریخی کرد با دو مسئله روبرو بوده است: نخست آنکه کنش تاریخی کردی عموماً واکنشی بوده و در ناحیه مقاومت قدرت فوکویی، در شکل مبارزه و مقاومت، در برابر صورتبندی در معرفت دیگری، همواره مقاومت ورزیده است. این در حالی است که از دیدگاه تاریخ اندیشه، توانمندی تأسیس نظام فکری، سیاسی و اخلاقی

لازم را برای کلیت وجودی خویش، و یا مفصل بندی دیگری نداشته است. از این منظر، روشنفکری کردی باید انفصال داشته باشد. به این معنا که همواره در فرایند روشنفکری و اندیشه ورزی بایستی با «دیگری» فاصله هستی شناسانه بنیادین داشته باشد و با حوزه روشنفکری کردی فاصله معرفت شناختی. معرفت و نظام دانش زیست جهان کردی محصول فقدان تفاوت با هستی متعین دیگری است.

دومین مسئله فقدان اندیشه، نظریه، نظام فکری و معرفتی برای پراکسیس تاریخی (فقدان کنش معرفتی) بوده است. پراکسیس با حکمت عملی و تخرن ارتباط دارد. مفهوم پراکسیس که اصطلاحی یونانی است بر کنش (Action) و عمل (Practice) دلالت می کند، ولی در فلسفه اولیه مارکس تغییر مفهوم یافته و بر وحدت تئوری و عمل با قصد پر کردن شکاف بین ایده و واقعیت، درآمد است. به اعتقاد حاتم قادری، در واقع امر یک رابطه متعاطی بین اندیشه و واقع سیاسی برقرار است که در عمل سیاسی نمایان می شود. به یک معنا، بسیاری از اندیشه ها و ایده ها در مواجهه با واقعیت دچار تغییر و تحول، عقب نشینی و حتی استحاله می شوند. منظور از پراکسیس تعاطی اندیشه و واقعیت به صورت عملی است. ایده ای وجود دارد و واقعیتی هم هست، حال اگر قصد عملی ساختن آن وجود داشته باشد با مسایل و مشکلاتی و موانعی روبرو می شود، هرچند پراکسیس تلاش دارد تا از طریق عمل، تغییر و تصرف در واقعیت و ایده انجام دهد. عمل حوزه مشترک ایده و رئال است. اندیشه ای که هنجاری باشد، یعنی معطوف به بهتر بودن باشد، در عمل پراکسیس خواهد بود. به عبارتی، پراکسیس به نوعی جمع ایده و عمل است؛ چون هم به جهت هنجاری بودن معطوف به ایده است و هم از طریق عمل با واقعیت مواجه و از آن متأثر می شود.

نتیجه گیری

روشنفکر کرد ضروری است از موضع اکنونیت خویش با سنت وارد گفتگو شود، این امر مستلزم بررسی، تبیین و شناخت مفهوم سنت است. بازخوانی انتقادی سنت در اکنونیت و افق آینده، به نوعی بازگشایی افق های جدیدی است. بسیاری از متفکران برجسته نظیر هگل، هایدگر، هابرماس، گادامر و مک اینتایر معتقدند برای برون رفت از بحران های مدرنیته باید با سنت فکری وارد گفتگو شد. به عبارت دیگر، گفتگوی میان مدرنیته و سنت راهی را باز می کند که پاسخهایی برای بحران های امر مدرن و عوارضات آن می تواند در خود داشته باشد. مفهوم روشنفکری و نسبت آن با مدرنیته در سنت فکری کردی از این منظر قابل مطالعه و تفهم خواهد بود. بدون شناخت انتقادی سنت و فهم سرشت و عناصر متشکله آن پیدایش مقولات مدرنی همچون روشنفکری و تعامل

با جهان ممتنع است. از باب فقدان استقلال معرفتی و تئوریک کردها، فراسوی ایدئولوژی های چپ و راست معاصر، به نظر می رسد اندیشه ورزی و بحث عقلانی در باب امر سیاسی، امر دینی، امر اجتماعی، امر ادبی و غیره با رویکرد فلسفی و صورتبندی آن در ذهن کردی، ضرورتی انکار ناپذیر است. هرچند در امر کردی معاصر می توان مبانی و پشتوانه های نظری را در سنت روشنفکری غربی کشف و تبیین ساخت، ولی امر کردی فاقد پشتوانه معرفتی و اندیشگی در سنت فکری کردی است. به همین جهت بازخوانی انتقادی سنت فکری کردی و فهم عمل و تعامل تاریخی کردها بسیار ضروری و راهگشا می باشد؛ از این لحاظ نخبگان، متخصصان و روشنفکران کردستان باید به این نیاز پاسخ دهند. تا جایی که به وضعیت بحرانی اندیشه در حوزه روشنفکری در کردستان بر می گردد روشنفکر و پژوهشگر کرد نیازمند بررسی ماهیت و کارکرد های روشنفکری در سه تراز محلی(به تعبیر فوکو)، تراز جهانشمول و عام(مطابق ایده هابرماس) و در بافت اجتماعی و زیست جهان کردی(به نظر مانهایم) است.

اگر استعاره روشنفکری، با اندیشه ورزی جدید بر اساس عقل محدود و خود بنیاد انسانی تعریف شود، اندیشیدن به امر مدنی در زیست جهان کردی، تنها و تنها، با فهم و شناخت دو ساحت سنت و مدرنیته و تبیین جایگاه شان ممکن می گردد. به این اعتبار، شرط لازم و کافی برای عقلانیت ورزی و تأسیس اندیشه در ساحت مدرنیته، شناخت و درک این موضوع در نزد سوژه نقاد کردی است.

منابع در دفتر نشریه ژیلوان، سال دوم(اسفند ۱۳۹۵) موجود است.